

نظام حقوقی حاکم بر دادرسی شرعی در کشور لبنان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۰۵

خیرالله پروین*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۴

اسماعیل آجرلو**

چکیده

ویژگی‌های خاص فرهنگی، تاریخی، مذهبی و قومیتی لبنان، ساختار اداره این کشور را بسیار پیچیده و چندوجهی نموده است؛ بگونه‌ای که در کنار اراده جمعی برای همزیستی مسالمت‌آمیز و حفظ وحدت، تنها ساختار حقوقی و اسباب قانونی است که با ایجاد نظامی خاص، تمامیت این کشور را محافظت می‌نماید. در این میان با توجه به چند مذهبی بودن این کشور و نقش پررنگ تمایلات مذهبی، الگوی دادرسی شرعی مبتنی بر ایجاد دادگاه‌های ویژه شرع، به لحاظ ساختاری یکی از مناسب‌ترین نمونه‌های موجود در این زمینه را در میان کشورهای اسلامی پدیدار نموده است. دادگاه‌های شریعت مسلمانان شامل دادگاه‌های اهل سنت و دادگاه‌های اهل تشیع (محاکم الجعفریه) با وجود «قانون القضاء الشرعی» به شکل تفصیلی، نظام دادرسی ویژه‌ای را در دل نظام قضایی این کشور و در کنار دادگاه‌های عرفی ایجاد نموده‌اند که به لحاظ ساختار اداره و گستره صلاحیت و آیین دادرسی، شکلی مدون و منحصر به فرد گرفته‌اند. بررسی الگوی دادرسی شرعی و نظام حقوقی حاکم بر دادگاه‌های شرع لبنان، موضوع محوری این نوشتار را تشکیل می‌دهد.

واژگان کلیدی

دادرسی شرعی، دادگاه‌های شرع، لبنان، قانون اساسی، صلاحیت قضایی و آیین دادرسی.

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مقدمه

یکی از ویژگی‌های اسلام به عنوان دینی اجتماع محور و فرد محور که داعیه اداره جوامع را نیز دارد، نظام حقوقی و قضایی منحصر به فرد آن می‌باشد؛ به گونه‌ای که در بسیاری از مسائل حقوقی ناظر به زندگی فردی و اجتماعی، (اعم از روابط مربوط به حقوق خصوصی، کیفری و عمومی) شریعت اسلامی دارای احکام و دستورات خاص است. (از همین رو طبق نصوص اسلامی همواره شأن قضاء در جوامع اسلامی ویژه علمای دینی بوده است تا با آشنایی با احکام اسلامی، مسائل حقوقی مسلمانان را حل و فصل نمایند.^۱ اما در دوران معاصر با به وجود آمدن دولت-کشورهای مدرن و الزاماتی همچون ساختار تفکیک قوا و بوروکراسی و روش‌های اداره مدرن جوامع و به ویژه عرفی شدن فرایند قانونگذاری که در آن بسیاری از احکام الزامی شریعت مورد غفلت واقع شده است، دادگاه‌های دادگستری ملزم به رعایت قوانین مدون و تطبیق آن‌ها بر مصادیق بوده‌اند.^۲ گونه‌ای که قضات نیز صرفاً متخصصان حقوقی تلقی می‌شوند که این تطبیق را انجام می‌دهند و نه علمایی که باید احکام شرع را به اجرا بگذارند. گسترش عرفی‌سازی فرایند قضاوت و ساختار محاکم از سویی و تقید بسیاری از مسلمانان به احکام شرع از سوی دیگر، به مرور زمان باعث افزایش تقاضا برای اجرای احکام شرع در دادگاه‌های کشورهای اسلامی گردید. (داوید، ۱۳۵۰، ص ۵۲)

۱. آشنایی با الگوهای دادرسی شرعی در ساختار قضایی کشورهای اسلامی

برای پاسخ به این خواست عمومی دو الگو در نظام حقوقی و قضایی کشورهای اسلامی مورد استفاده قرار گرفته است:

۱-۱. دادرسی در دادگاه‌های عمومی مبتنی بر قوانین شرعی

در برخی از کشورهای اسلامی همچون جمهوری اسلامی ایران^۳، جمهوری اسلامی پاکستان، عربستان سعودی^۴، جمهوری اسلامی افغانستان، جمهوری الجزایر، پادشاهی قطر و بسیاری دیگر از کشورهای اسلامی، برای یکپارچه‌سازی نظام قضایی و ساختار دادگاه‌های خود، دادگاه‌های خاص شرعی ایجاد نکرده و به انطباق قوانین خود با شرع بسنده نموده‌اند. در این کشورها سعی شده است تدوین برخی از قوانین مبتنی بر احکام

و شریعت اسلامی صورت پذیرد^۵ و قضات در دادگاه‌های عمومی در موضوعاتی که قوانین خاص اسلامی تدوین شده است (عمدتاً در احوال شخصیه و خانواده و وصیت و امور جزایی و...) طبق احکامی مدون شده، حکم می‌نمایند. در واقع اکنون در بسیاری از کشورهای اسلامی، قضات مسئولیت قضاوت بر طبق قوانین جدید را به موازات مسئولیت قضاوت بر اساس قوانین شرعی به طور توأمان دارند. (در جهت تقویت این رویکرد، در برخی از کشورهای اسلامی، شرط مسلمان بودن قضات مورد تأکید قرار گرفته است مانند عربستان سعودی، ایران، پاکستان، افغانستان و... در بسیاری دیگر از این کشورها نیز الزامات عرفی در این زمینه وجود دارد) در نتیجه در این کشورها میزان التزام به قضاوت شرعی، ارتباط تنگاتنگی با میزان شریعت و اسلامی بودن قوانین خواهد داشت. میزان تقید به اسلامی بودن قوانین مورد استناد در دادگاه‌ها و شرعی بودن احکام صادره قضات در برخی از کشورهای اسلامی تا آنجا است که حتی در نظام قضایی برخی از این کشورها امکان رجوع مستقیم به فتاوی و احکام شرع در صورت وجود خلأ قانونی در یک مسأله و استخراج حکم دعاوی از آن‌ها نیز وجود دارد. (مثل ایران، عربستان، افغانستان، پاکستان)^۶ هر چند در برخی از کشورهای اسلامی نیز توجه کافی به تقنین مبتنی بر شرع صورت نگرفته و حتی نهاد ناظری در این خصوص نیز تدارک نشده است و صرفاً از طریق راهکارهای غیر حقوقی همچون مسلمان بودن نمایندگان یا فشار افکار و ارزش‌های عمومی و... تا حدودی به این موضوع پرداخته می‌شود که مسلماً این کاستی در تقنین مبتنی بر احکام اسلامی، موجب قضاوت‌های عرفی و دوری از دادرسی شرعی و اسلامی می‌شود.

۱-۲. دادرسی شرعی در دادگاه‌های ویژه شرع

در برخی از کشورهای اسلامی که نظام دادگاه‌ها به شکل عرفی شکل گرفته و فعالیت می‌نمایند، در کنار دادگاه‌های عمومی دادگستری، دادگاه‌هایی ویژه به نام «دادگاه شرع» تشکیل شده است که عمده‌تاً طبق قوانین خاص اسلامی (رجوع مستقیم به شریعت یا رجوع به قوانین تدوین شده بر اساس شریعت) و به شکل تخصصی به امور حقوقی و مراعات مسلمانان می‌پردازند و آن‌ها را طبق موازین اسلامی حل و فصل می‌نمایند. (به

ویژه در موضوعات مربوط به احوال شخصیه) این الگو از دادرسی شرعی در کشورهای چونی جمهوری نیجریه، پادشاهی اردن، پادشاهی مالزی^۸ و... اجرا می‌شود. با عنایت به مطالب فوق‌الذکر، سؤال اصلی یا موضوع محوری این مقاله پرسش از نحوه دادرسی شرعی در کشور لبنان و مختصات و ویژگی‌های آن است که با عنایت به ویژگی‌های خاص این کشور و بررسی قوانین مربوطه مشخص می‌گردد که این کشور از الگوی دادرسی شرعی بر اساس تأسیس دادگاه‌های ویژه شرع برای هریک از ادیان و مذاهب استفاده نموده است. در ادامه و در سه بخش به بررسی ساختار و نحوه تشکیل این دادگاه‌ها، حیطة صلاحیت، فرایند رسیدگی در آن‌ها در کشور لبنان می‌پردازیم.

۲. ساختار دادگاه‌های شرع در لبنان

لبنان کشوری است متشکل از نوزده جامعه مذهبی. شناسایی رسمی این نوزده جامعه مذهبی در فرمان ۱۳ مارس کمیساریای عالی جمهوری فرانسه برای سوریه و لبنان گنجانده شد. اما با این حال لبنان نه یک صومعه و نه خانقاه، بلکه شهر بیروت شهری است جهانی که عرفی‌گرایی را روزانه تجربه می‌کند، اما روابط سیاسی‌اش تحت تأثیر جوامع دینی و مذهبی شکل می‌گیرد. هر فرد لبنانی قبل از اینکه خود را تابع لبنان بداند، متعلق به جامعه مذهبی خاصی می‌داند که به جهت حقوقی برای ازدواج و طلاق و حتی مرگش به آن نیازمند است. نقش این گروه‌ها و لزوم ایجاد هماهنگی میان آن‌ها در نحوه شکل‌گیری ساختارهای حکومتی این کشور نیز بسیار موثر و غیرقابل چشم‌پوشی است. این موضوع حتی خود را در نحوه توزیع مناصب رسمی و حکومتی نیز نشان می‌دهد. به عنوان نمونه بر اساس ماده ۲۴ قانون اساسی، کرسی‌های پارلمان بر اساس قواعد خاصی توزیع می‌شوند: به شکل مساوی بین مسیحیان و مسلمانان، به شکل نسبی بین جوامع مسیحی و مسلمان و به شکل نسبی بین مناطق مختلف کشور جهت رعایت عدالت در توزیع کرسی‌ها در مناطق مختلف.^۹ به عنوان یک عرف سیاسی نیز معمولاً رئیس جمهور، مسیحی، رئیس کابینه، مسلمان سنی مذهب و رئیس مجلس، مسلمان شیعه مذهب می‌باشند.^{۱۰} از این‌رو در قانون اساسی لبنان هیچ دینی، رسمی اعلام نشده و این قانون خود را به آزادی همه ادیان و مسلک‌ها و حمایت از برگزاری آزادانه آیین‌های مذهبی

مقید دانسته است.^{۱۱} بند (ح) مقدمه قانون اساسی از میان برداشتن مذهبی‌گری سیاسی را هدفی ملی برشمرده و در مواد و موضوعات مختلف از جمله در نظام قضایی نیز این رویکرد قابل مشاهده است. با توجه به این نکات لاجرم فرایند تقنین نیز نمی‌تواند چندان تحت تأثیر احکام شرعی و اسلامی باشد و در نتیجه در نظام قضایی نیز با توجه به عدم وجود قوانین اسلامی، امکان دادرسی اسلامی در دادگاه‌های عمومی وجود ندارد. از این رو الگوی مطلوب این کشور برای رسیدگی قضایی به امور خاص اسلامی بویژه در زمینه احوال شخصیه^{۱۲} ایجاد دادگاه‌های شرع برای هر یک از مذاهب مهم این کشور است که در درون نظام قضایی مدرن این کشور - که از کشور فرانسه الگو برداری شده است - جای گرفته است.^{۱۳}

۱-۲. ویژگی خاص نظام قضایی لبنان

در سال ۱۹۳۲ قانون مدنی عثمانی (Medjalla) به طور نسبی از لبنان و در ۱۹۴۹ کاملاً از سوریه رخت بر بست و فرانسه، در جایگاه قدرت عامل، سعی در مدرنیزه کردن حقوق مدنی لبنان برآمد. این نوسازی در زمینه حقوق تعهدات صورت گرفت، اما در زمینه حقوق اشخاص و خانواده که تحت نظارت شدید مراجع دینی بود، از این نوگرایی مبرا ماند. لذا گفته می‌شود که ویژگی‌های نظام حقوقی لبنان ریشه در مسایل مربوط به احوال شخصیه دارد. این قانون تا حدی متعلق به نظام مذهبی لبنان است؛ اما در باقی موارد حقوق لبنان، حقوقی است تحت غلبه حقوق فرانسه با برخی مقررات و دلالت‌های موجود در حقوق عثمانی، از طرفی قانون مدنی لبنان برگرفته از قانون «الزامات و قراردادهای» که برادرخوانده مجموعه ناپلئون است و البته بخش مربوط به احوال شخصیه از آن حذف گردیده از جمله: نام، ازدواج، طلاق، ابوت و چندین تأسیس حقوقی دیگر که توسط جوامع دینی نظام‌مند می‌گردند. به صورت تاریخی، اسلام، مذهب رسمی این کشور است ولی حقوق غالب، بر مسائل شخصیه مسیحیان و یهودیان تسلط نداشته است. به همین ترتیب هر مذهب و طریقتی اجازه عمل به روش خود را داشته است و دولت‌های مسلمان تنها وجه قانون‌گذاری را در بخش حقوق عمومی و مالیه برعهده می‌گرفتند. در واقع لبنان از معدود کشورهایی است که در آن حقوق وضعی اشخاص با پلورالیسم همراه است و این مهم بدون غلبه یک رژیم حقوقی خاص بر حقوق دیگری است. بی‌طرفی دولت

نسبت به همه ادیان، اجازه روبرو شدن به شکلی ناب و کاملاً برابر به مسایل محل اختلاف با راه‌حلی کاملاً قضایی را فراهم می‌آورد. (نجیب لیان، ۱۳۹۲، ص ۷۵)

۲-۲. ساختار محاکم مذهبی لبنان و نحوه اداره آن‌ها

محاکم مذهبی لبنان در یک تقسیم‌بندی کلی عبارتند از:

۱-۲-۲. محاکم کلیسایی

برای هریک از مذاهب کاتولیک و ارتودکس، سه دادگاه عمومی بدوی در کل لبنان و یک دادگاه پژوهش‌خواهی وجود دارد. میزان فعالیت این دادگاه‌ها و حیطه صلاحیت آن‌ها بسیار کمتر از دادگاه‌های شریعت مسلمانان است.^{۱۴}

۲-۲-۲. دادگاه شریعت مسلمانان

برای شیعیان و اهل تسنن براساس قانون دادگاه شریعت مسلمانان تشکیل یافته و در آن از قضات روحانی هر یک از مذاهب استفاده شده است. دادگاه شریعت مسلمانان بخش عمده محاکم مذهبی لبنان را تشکیل می‌دهند که دارای شعب متعدد در سرتاسر لبنان بوده و نظام دادرسی ماهوی و شکلی ویژه خود را دارند. ساختار این دادگاه‌ها به ترتیب زیر است:

الف. انواع دادگاه‌های شرع مسلمانان

این دادگاه‌ها در دو بخش «دادگاه شریعت اهل سنت» و «دادگاه شریعت اهل تشیع» (محاکم الجعفریه) به موجب قانون «تنظیم القضاء الشرعی» سال ۱۹۶۲ میلادی^{۱۵} به عنوان بخشی از نظام قضایی لبنان به وجود آمدند. (ماده ۱ قانون تنظیم القضاء الشرعی)

ب. درجه‌بندی محاکم شرع

هر یک از این دادگاه‌ها از دو بخش محاکم بدایه و محاکم عالی شرعی تشکیل شده است. (ماده ۲) محاکم بدوی از یک قاضی شرعی تشکیل شده (ماده ۳) و در حال حاضر تعداد ۲۰ دادگاه شرعی اهل تسنن ۶ دادگاه شرعی اهل تشیع (محاکم الجعفریه) در لبنان وجود دارند.^{۱۶} محاکم عالی نیز صرفاً در بیروت (پایتخت) بوده و از یک قاضی و دو مستشار

تشکیل شده است. (ماده ۴) قضات این دادگاه‌ها از قضات شرعی هریک از مذاهب است که طبق آراء فقهی مذهب خود و سایر قوانین مربوطه، در چارچوب قانون تنظیم القضاء الشرعی، هنگامی که متداعیین (طرفین) از یک مذهب باشند، رأی صادر می‌نمایند. (ماده ۶)

ج. مجلس القضاء الشرعی الأعلى

هیأتی عالی با نام «مجلس القضاء الشرعی الأعلى» نیز جهت ساماندهی و نظارت بر این دادگاه‌ها و تعیین قضات و جابجایی آن‌ها با ریاست مفتی اعظم لبنان تشکیل شده است. رؤسای دادگاه‌های عالی شریعت اهل سنت و شیعه و قضات جانشین آن‌ها و مفتشین این دادگاه‌ها نیز عضو این مجلس هستند. قرارها و دستوراتی که از این مجلس در مورد اهل تشیع صادر می‌شود، تنها در صورتی نافذ است که یکی از شیعیان در هنگام رأی‌گیری جزء گروه اکثریت باشد در غیر این صورت، آراء این مجلس در حق افراد شیعه نافذ و مجری نخواهد بود. (ماده ۴۶۰ قانون)

این مجلس همچنین نظارت بر اعمال و عملکرد قضات شرع (و کارمندان دادگاه‌های شرع) و رسیدگی به تخلفات و تنبیه و مجازات آن‌ها را در صورت تخلف برعهده دارد. برای این منظور بخش ویژه‌ای به نام «مجلس التأديب» با حضور مستشار ویژه مجلس القضاء الشرعی تشکیل شده که با مشارکت مستشار معرفی شده از سوی دادگاه عالی شرع هر مذهب فعالیت می‌کند. همچنین هر یک از رؤسای دادگاه‌های عالی شرع مذاهب نیز می‌توانند قضات تابعه خود را در محدوده مشخص تنبیه نمایند. تنبیهاتی که این مجلس می‌تواند اعمال نماید عبارتند از: تذکر، سرزنش، تأخیر در ترقی رتبه قضات تا دو سال، کاهش درجه قضات، انفصال موقت تا یک سال، عزل با برخی محرومیت‌ها. (مواد ۴۶۱ تا ۴۷۳)

د. امور اداری و مالی

این محاکم به شکل مستقیم به هیأت وزیران مربوط می‌شود که از طریق بالاترین مقام مذهبی موجود در قوه مجریه پیگیری می‌شود. (ماده ۴۴۷ قانون) این مقام به شکل عرفی، مفتی اعظم لبنان است.^{۱۷} هریک از رؤسای دادگاه‌های عالی شرع یک معاون برای اداره

امور اداری و مالی محاکم زیرمجموعه خود دارند که با هماهنگی «مجلس القضاء الشرعی الأعلى» امور مربوطه را در قوه مجریه پیگیری می‌نماید. (ماده ۴۴۷ قانون)

۵. گزینش قضات شرع

شرایط لازم برای انتخاب به عنوان قضات شرع دادگاه‌های شرع اهل تسنن عبارتند از: لبنانی بودن، حداقل ۲۵ سال و حداکثر ۴۰ سال سن، متمتع از حقوق مدنی و سیاسی، دارای اجازه قضاوت شرعی یا شهادت عالی از دانشگاه الأزهر باشد و یا دارای مدرک حقوق از مراکزی که احکام شرعی اسلامی تدریس می‌کنند، قبولی در امتحانی که «مجلس القضاء الشرعی» برگزار می‌کند که این مورد مربوط به افرادی است که حداقل دو سال به عنوان دستیار قضایی در دادگاه‌های شرع لبنان فعالیت داشته‌اند. (ماده ۴۴۸ قانون)

انتصاب به مقام قضاوت شرعی در دادگاه‌های شرع تشیع (الجعفری) نیز عبارتند از: لبنانی بودن، حداقل ۲۵ سال و حداکثر ۴۸ سال سن، متمتع از حقوق مدنی و سیاسی، تحصیل‌کرده در مدارس علمیه نجف اشرف یا دارای مدرک حقوق از مراکزی که احکام شرعی اسلامی تدریس می‌کنند، قبولی در امتحانی که «مجلس القضاء الشرعی» برگزار می‌کند؛ که این مورد مربوط به افرادی است که حداقل دو سال به عنوان دستیار قضایی در دادگاه‌های شرع لبنان فعالیت داشته‌اند. کسانی که در محاکم شرع جعفری و دارالفتوای جعفری و یا مجلس اعلی اسلامی شیعی عضو باشند، از شرط سنی معاف می‌باشند. (ماده ۴۵۰ قانون)

هریک از رؤسای دادگاه‌های عالی شرع سنی و شیعی از میان مستشاران این دادگاه‌ها یا از میان قضات دارای درجه ۶ و بالاتر و یا از میان علمایی که تفقه و علم آن‌ها مشهود باشد به شرط آنکه سن آن‌ها از ۴۸ سال تجاوز ننماید، انتخاب می‌شوند. (ماده ۴۵۲ قانون)

همچنین قضات دادگاه‌های شرع نیز با پیشنهاد رؤسای دادگاه‌های عالی شرع و موافقت «مجلس القضاء الشرعی» تعیین می‌گردند. (ماده ۴۵۳ قانون) سلسله مراتب و حقوق و مزایای قضات شرع نیز به موجب جداول این قانون و همچنین همانند سایر کارمندان دولتی و قضات دادگاه‌های عادی لبنان است. (مواد ۴۵۴ تا ۴۵۷ قانون) قضات شرع دارای دستیارانی در امور قضایی هستند که با شرایط ویژه‌ای از طرف مرجع عالی

دادگاه‌های شرع تعیین شده و در شعب دادگاه‌ها بکار گرفته می‌شوند. (مواد ۴۷۵ تا ۴۸۶ قانون) همچنین در دادگاه‌های عالی شرع مقامی تحت عنوان دادستان کل نیز وجود دارد که به عنوان مدعی‌العموم در برخی موارد از جمله در مورد امور مربوط به افراد فاقد اهلیت تحت نظر رئیس دادگاه عالی شرع فعالیت می‌کند.

۳. محدوده صلاحیت دادگاه‌های شرع

با توجه به ماهیت و جایگاه دادگاه‌های شرع که در واقع به نوعی دادگاه‌های احوال شخصیه و دادگاه‌های اختصاصی مربوط به امور خاص شرعی مسلمانان تلقی می‌شوند، قاعداً گستره صلاحیت آن‌ها محدود به موضوعات خاص است. از طرفی با عنایت به اینکه در این الگو، صلاحیت عام رسیدگی به امور قضایی از آن دادگاه‌های عادی و عرفی می‌باشد، لاجرم صلاحیت دادگاه‌های شرع به عنوان صلاحیت خاص باید دقیق مشخص شده و به شکل موضوعی و موردی بیان شود.

۳-۱. گستره موضوعی صلاحیت دادگاه‌های شرع

به موجب ماده ۱۷ قانون، مجموع صلاحیت‌های موضوعی دادگاه‌های شرع در ۲۰ موضوع عنوان شده است که عبارتند از: خطبه نکاح، طلاق و جدایی، مهریه و جهاز، نفقه و حضانت از اطفال، نسب، ولایت و وصایت و قیمومیت، بلوغ و اثبات رشد، حجر، مفقودی، اثبات وفات و انحصار وراثت و تعیین سهم الارث، تحریر ترکه و نظارت بر اداره اموال ایتام، وقف و امور مربوط به آن، نصب متولی برای وقف و قیم برای وصی غایب، تنظیم و ثبت سند وصیت و وقف، تنظیم وکالت در امور اختصاصی محاکم شرعی، کلیه معاملات مربوط به وقف و... این دادگاه‌ها از ورود به سایر موضوعات منع شده‌اند و همچنین رسیدگی به دعاوی افراد خارج از مذهب مربوط به دادگاه نیز ممنوع می‌باشد. (ماده ۱۸)

دادگاه‌های بدوی، صالح به رسیدگی در تمام موضوعات مربوط به دادگاه‌های شرع هستند (ماده ۱۶) احکام آن جز در مواردی که در این قانون قابل استیناف اعلام شده است، قطعی می‌باشد. دادگاه‌های عالی شرع نیز در حکم دادگاه استیناف، به مواردی همچون استیناف از احکام غیر قطعی دادگاه بدوی، دعاوی علیه قضات شرع، درخواست

انتقال دعوا به شعبه دیگر برای حفظ امنیت یا بر اساس بدگمانی به دادگاه و در نهایت درخواست رد قاضی رسیدگی می‌نماید. (ماده ۲۴) همچنین تمام احکام صادره از دادگاه‌های بدوی شرعی نسبت به قیمت مدعی‌به (در امور مالی) در مواردی که قابل قیمت‌گذاری نبوده باشند و نیز در موارد مربوط به عدم صلاحیت و مرور زمان، قابل طرح در دادگاه عالی شرع و استیناف خواهی می‌باشد. (ماده ۲۹۷ قانون) البته قرارها و اسنادی که توسط دادگاه‌های بدوی و با درخواست افراد و بدون وجود دعوا و مخاصمه در موضوعاتی همچون حصر وراثت صادر می‌شوند، قابل استیناف خواهی نبوده و تنها در صورتی که دادستان دادگاه عالی شرع آن را خلاف شرع بداند، می‌تواند الغاء آن را از دادگاه بدوی شرع بخواهد. (ماده ۲۹۸)^{۱۸} در این میان برخی از احکام نیز بدون تصدیق در دادگاه عالی شرع نافذ نمی‌باشند از جمله احکام صادره در خصوص صغار و محجورین و بیت‌المال و وقف و فسخ نکاح افراد غایب، که در صورت عدم استیناف خواهی، اصحاب دعوا در مهلت مقرری یعنی ظرف ۱۵ روز، اوراق و احکام دعوا برای دادگاه عالی شرع ارسال شده و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

۲-۳. صلاحیت مطلق و نسبی دادگاه‌های شرع

همانطور که قبلاً بیان شد، صلاحیت دادگاه‌های شرع در مواردی که طرفین دعوا از یک مذهب باشند با دادگاه ویژه آن مذهب است و این صلاحیت قابل تغییر نیست. اما در مواردی که طرفین از یک مذهب نباشند، قانون در برخی موارد به شکل مطلق و در برخی موارد به شکل نسبی صلاحیت اختصاصی دادگاه‌های شرع را معین نموده است. به عنوان نمونه، در مسائل مربوط به ارث و وصیت و وقف هنگامی که ورثه یا موصی لهم و یا مستحقین وقف از مذاهب مختلف باشند، دادگاه مذهب متوفی یا واقف به شکل مطلق دارای صلاحیت رسیدگی به موضوع است. همچنین در دعاوی مختلف نکاح و طلاق و ارث زوجین، هنگامی که زوجین از دو مذهب تسنن و تشیع باشند، دادگاه صالح به شکل مطلق دادگاه مذهب زوج است. (مواد ۶۰ تا ۶۲ قانون)

اما در برخی موارد صلاحیت هر یک از دادگاه‌ها چه به لحاظ صلاحیت مذهبی و چه به لحاظ صلاحیت جغرافیایی، به شکل نسبی و مبتنی بر جایگاه مدعی و مدعی علیه

تعیین می‌گردد. به عنوان مثال در دعاوی مربوط به مهر و جهیزیه و سایر دعاوی مالی مربوط به زوجیت و طلاق، دعوا در محل اقامتگاه مدعی علیه یا محلی که عقد در آنجا واقع شده اقامه می‌شود. (ماده ۶۷ قانون) همچنین در دعاوی که مدعی علیه متعدد باشند، می‌توان دعوا را در دادگاه مربوط به یکی از آنها مطرح نمود. (ماده ۶۵) در سایر موضوعات همچون تعیین و تحریر ترکه متوفی، موصی به، مال وقفی، حضانت طفل و نفقه و... نیز دادگاه صالح (به لحاظ مذهبی و جغرافیایی) به شکل نسبی مشخص می‌شود. همچنین به موجب ماده ۷۸ قانون، در صورت تعارض صلاحیت محاکم شرعی مختلف (اعم از تعارض مثبت یا منفی) مرجع تعیین دادگاه صالح دادگاه عالی شرع مربوط به هر کدام از دادگاه‌ها می‌باشد.

۴. آیین دادرسی در دادگاه‌های شرع

یکی از ویژگی‌های دادگاه‌های شرع در کشور لبنان توجه ویژه به آیین دادرسی این دادگاه‌هاست؛ بگونه‌ای که می‌توان گفت ۶ فصل از ۱۲ فصل کتاب اول قانون «تنظیم القضاء الشرعی» صرفاً به فرایندهای رسیدگی و آیین فعالیت این دادگاه‌ها اختصاص یافته است. این موضوع از آن جهت قابل توجه است که قانونگذار در رعایت کلیه نکات فنی و اجتماعی و تاریخی کشور لبنان حساسیت خاصی نشان داده و می‌توان این قانون را الگویی برای سایر کشورها در تشکیل دادگاه‌های اختصاصی شرع دانست. به طور کلی مواد قانونی تدوین شده در این زمینه را می‌توان در دو گروه مورد بررسی قرار داد. اول موادی از قانون که قواعد کلی آیین دادرسی مثل شروع رسیدگی، ورود ثالث، صدور احکام، رد قاضی و آثار آنها و... را بیان می‌کنند و دوم مجموعه موادی که تشریفات و فرایند رسیدگی در دادگاه‌های شرع بدوی و عالی را به شکل مشخص بیان می‌کنند. این قانون همچنین نحوه رسیدگی و حتی امور اجرایی مربوط به برخی از موضوعات را به شکل ویژه بیان نموده است. مانند مسائلی در ازدواج، داوری در طلاق، تحریر ترکه متوفی، اداره اموال افراد فاقد اهلیت، خرید و فروش مال منقول و غیرمنقول و...

۴-۱. قواعد شکلی حاکم بر دعاوی در دادگاه‌های شرع

مانند همه قوانین آیین دادرسی در نظام‌های قضایی، آیین دادرسی دادگاه‌های شرع لبنان نیز بیش از هر چیز به قواعد شکلی لازم‌الرعایه در فرایند رسیدگی قضایی توجه داشته است و با دقت، نظامی از قواعد را که از «حق تقاضا» آغاز شده و به «آثار حکم» ختم می‌شود را بیان نموده است. ذیلاً برخی از این قواعد را بیان می‌نماییم.

۴-۱-۱. حق مراجعه به دادگاه شرع

یکی از نکات قابل توجه در دادگاه‌های شرع لبنان آن است که کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی اعم از لبنانی یا غیر لبنانی می‌توانند برای رسیدگی شرعی به موضوع مدنظر خود که در صلاحیت این دادگاه‌ها باشد به آن‌ها مراجعه نمایند. (ماده ۲۵ قانون) بگونه‌ای که این دادگاه‌ها دعاوی افراد را حتی مبتنی بر «مصلحت محتمله» هم که برای دفع ضرر احتمالی بیان می‌شود، می‌پذیرند. (ماده ۲۶ قانون) هرچند دعاوی که با سوء قصد و برای ضرر به طرف دیگر مطرح شده باشند به تشخیص قاضی قابل رد و حتی جریمه هستند. (ماده ۲۷ قانون)

۴-۱-۲. نوع خواسته

دعاوی مطرح در این دادگاه‌ها به لحاظ نوع خواسته مطرح شده تقسیم می‌شوند به خواسته اصلی و خواسته‌های طاری. (خواسته‌هایی که در اثنا رسیدگی بیان و طلب می‌شوند) این خواسته می‌تواند توسط مدعی یا مدعی علیه و یا شخص ثالث به دادگاه شرع مطرح شود. (ماده ۳۴ و ۳۵ قانون)

۴-۱-۳. ورود ثالث

همه افرادی که در دعاوی مطرح در دادگاه‌های شرع دارای منافع و مصالحی باشند می‌توانند به عنوان متقاضی مستقل و یا به عنوان تأیید کننده یکی از طرفین داخل شوند. همچنین طرفین دعوا نیز می‌توانند تقاضای ورود شخص ثالث را از باب ضمان یا دفاع از او و یا حتی استماع حکم داشته باشند. (مواد ۴۱ و ۴۲ قانون) همچنین دادگاه نیز می‌تواند در مواردی ورود ثالث را تجویز نماید. (ماده ۴۴ قانون)

۴-۱-۴. تغییر دادگاه

در سه مورد این امکان وجود دارد که دعوا با نظر دادگاه عالی شرع از یک شعبه دادگاه بدوی به شعبه دیگر منتقل شود. اول هنگامی که به دلیل وجود قوه قاهره اجرای وظایف برای دادگاه بدوی غیر ممکن باشد. دوم در مواردی که نسبت به بی طرفی و عدالت قاضی دادگاه شرع بدوی شک مشروع وجود داشته باشد. (در صورت رد تقاضای انتقال در این موارد، طلب کننده جریمه نقدی می شود) و سوم هنگامی که قاضی برای رعایت امنیت عمومی خود تقاضای انتقال دعوا به دادگاه دیگر را داشته باشد. (مواد ۷۹ تا ۸۱ قانون)

۴-۱-۵. رد قاضی شرع

در مواردی می توان مانند دادگاه های عرفی، قاضی شرع را نیز رد نمود. همچون زمانی که برای قاضی یا همسرش یا خانواده اش به شکل مستقیم یا غیرمستقیم نفع و مصلحتی در آن دعوا باشد. زمانی که میان او و یکی از طرفین قرابت نسبی یا سببی تا درجه چهار وجود داشته باشد. اگر قبلاً در همان قضیه شاهد بوده باشد و یا حکم صادر کرده باشد و... (ماده ۸۲ قانون)

۴-۱-۶. ادله دعوا در دادگاه های شرع

ادله ای که در این دادگاه ها برای دلالت بر حق و اظهار آن مورد قبول می باشند عبارتند از اقرار شفاهی یا کتبی، شهادت، قسم، قرائن و نظر کارشناسان و علم قاضی. (ماده ۹۱ قانون) این دلایل همگی با رعایت احکام شرعی مربوطه مورد استفاده قرار می گیرند. به عنوان نمونه در تعداد شاهدان مرد و زن در اثبات جرایم و...

۴-۱-۷. مهلت ها

به موجب ماده ۱۰۳ قانون، دو نوع مهلت در دادگاه های شرع وجود دارد. اول مهلت های قانونی که محدود و مشخص شده در نصوص قانونی بوده و امکان تغییر در آنها وجود ندارد. دوم مهلت های قضایی که به موجب حکم قاضی شرع و بر اساس موقعیت موجود و بعد استماع بیانات مشخص می شوند.

۸-۱-۴. وکالت در دادگاه‌های شرع

افراد می‌توانند به صورت شخصی و یا از طریق وکیل و یا از طریق یکی از نزدیکان خود به دادگاه بدوی مراجعه نموده و لوایح خود را ارائه دهند و پیگیری امور خود را بنمایند اما در دادگاه عالی شرع (مرحله استیناف) حضور وکیل الزامی است مگر موارد خاصی که دادگاه عالی استثنا می‌نماید. (مواد ۱۱۲ و ۱۱۳ قانون)

۹-۱-۴. غیبت و واخواهی

اگر مدعی و مدعی علیه در موعد مقرر در دادگاه شرع حضور نیابند دعوا از رسیدگی خارج می‌شود. اما اگر یکی از طرفین حاضر نباشد، برای بار دوم دعوت می‌شود و ۱۰ روز مهلت دارد تا جواب خود را ارائه دهد. در این حالت طرف دیگر نمی‌تواند خواسته و طلب جدیدی مطرح نماید. (مواد ۱۹۳ و ۱۹۴ قانون) اما در حالتی که مدعی علیه بدون عذر قابل قبول در جلسه رسیدگی شرکت نکند، محاکمه به صورت غیابی و بر اساس مطالب مدعی (اگر قانونی و قابل قبول باشند) انجام شده و حکم صادر می‌شود. این حکم می‌تواند مورد واخواهی و اعتراض مدعی علیه قرار گیرد. (مواد ۱۹۳ تا ۲۰۴ قانون)

۱۰-۱-۴. توقف دعوا، بازپس‌گیری ادعا و بطلان دعوا

در دادگاه‌های شرع لبنان این امکان وجود دارد که طرفین با اتفاق نظر یکدیگر برای مدت حداکثر یک سال رسیدگی به دعوا را متوقف سازند که این عمل اثری در نتیجه دعوا یا مهلت‌های قانونی ندارد. (ماده ۲۰۵ قانون) قطع دعوا نیز تنها در صورت فوت یکی از طرفین یا از بین رفتن اهلیت مورد نیاز در آن دعوا و یا بروز سببی که تعطیلی غیرقابل اجتناب محاکمه را دربر دارد، بروز می‌یابد. (ماده ۲۰۷ قانون) همچنین مدعی در هر مرحله از مراحل محاکمه می‌تواند از ادعای خود صرف نظر کند. همانند محکوم‌له که می‌تواند از حکم صادره به نفع خود صرف نظر نماید. (ماده ۲۱۶ قانون) در نهایت نیز قاضی شرع می‌تواند به استناد عدم رعایت موارد لازم‌الرعايه شکلی و اصول مهم محاکمه، دعوا را باطل اعلام نموده و یا دستور به اصلاح و رفع عیب نماید. (ماده ۲۵۰ قانون)

۱۱-۱-۴. صدور حکم در دادگاه‌های شرع

به لحاظ شکلی، حکم در این دادگاه‌ها با «بسم الله الرحمن الرحيم» و به شکل علنی در همان جلسه یا جلسه بعد صادر می‌شود. (ماده ۲۳۸ و ۲۳۹ قانون) قضات دادگاه‌های شرع اهل سنت حکم خود را طبق اقوال ارجح مذهب حنفی صادر می‌کنند. مگر در مواردی که قانون خانواده مصوب ۱۹۳۳ نص مشخصی داشته باشد که لازم‌الرغایه است. همچنین قضات دادگاه‌های جعفری (اهل تشیع) نیز حکم خود را طبق مذهب جعفری صادر می‌کند و از قانون خانواده مصوب ۱۹۳۳ نیز صرفاً آنچه متناسب با مذهب جعفری باشد مورد حکم قرار می‌گیرد. (ماده ۲۴۲ قانون)

۱۲-۱-۴. انواع احکام و اصلاح و تفسیر آن‌ها دادگاه‌های شرع

احکام صادره در دادگاه‌های شرع اگر با وجود دعوا و خصومت میان طرفین باشد، حکم قضایی بوده و اگر بدون وجود دعوا باشد حکم رجائی خوانده می‌شود. (ماده ۲۵۶ قانون) احکام صادره در صورتی که قاطع دعوا باشند، اصل بر قطعی بودن آن‌هاست. همچنین این دادگاه‌ها می‌توانند قرارهای متناسبی را نیز در جریان رسیدگی و قبل از فصل خصومت صادر نمایند که همگی موقت محسوب می‌شوند. (مواد ۲۴۸ و ۲۴۹ قانون) افراد ذینفع می‌توانند تفسیر حکم صادره را از دادگاه تقاضا نمایند که در صورت ارائه تفسیر توسط قاضی، این تفسیر متمم حکم اصلی خواهد بود. علاوه بر تفسیر، طرفین دعوا می‌توانند در اشتباهات ناشی از سهو قلم یا حساب محکوم به نیز درخواست اصلاح حکم نمایند. قاضی نیز خود می‌تواند در صورت پی‌بردن به چنین اشتباهی، حکم را با دعوت از طرفین اصلاح نماید. (مواد ۲۵۶ تا ۲۵۹ قانون)

۱۳-۱-۴. اعاده محاکمه

در برخی موارد طرفین دعوا می‌توانند از احکام صادره در دادگاه‌های شرع بدوی و حتی عالی درخواست اعاده دادرسی داشته باشند. همچون مواردی که حکم بر اساس اسناد مجعول صادر شده باشد و یا یافتن و ارائه مدارک جدید بعد از صدور حکم و هنگامی که حکم شامل مواردی است که اصلاً مورد ادعا نبوده است و... مهلت درخواست اعاده دادرسی ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ حکم یا انقضای مهلت اعتراض از حکم غیابی یا از روزی

است که جعل و تزویر ثابت شده و یا اسناد جدید کشف شده است. (مواد ۳۰۴ تا ۳۱۴ قانون)

دعوا علیه قضات شرع، در سه مورد می‌توان بر علیه قضات شرع اقامه دعوا نمود که عبارتند از: هنگامی که در عملکرد آن‌ها تقلب باشد و یا مرتکب جرم رشوه شوند. هنگامی که از احقاق حق استنکاف نمایند و هنگامی که در مسؤولیت خود اهمال نماید. مرجع رسیدگی به دعوا بر علیه قاضی شرع، دادگاه عالی شرع همان مذهب است. (مواد ۳۲۵ تا ۳۳۶ قانون)

۲-۴. فرایند رسیدگی در دادگاه بدوی و عالی شرع

اصول کلی کلی حاکم بر فرایند رسیدگی در مرحله بدوی به شکل خاص در مواد ۱۵۲ الی ۱۹۲ قانون «تنظیم القضاء الشرعی» بیان گردیده است. اقامه دعوا در این دادگاه‌ها متضمن مواردی چون تعیین دادگاه صالح به لحاظ صلاحیت موضوعی و مذهبی و جغرافیایی است. همچنین بیان کامل مشخصات و اقامتگاه حقیقی یا مختار و ارائه موضوع دعوا و مستندات نیز لازم است. مدعی علیه نیز باید ظرف ۱۵ روز از ابلاغ احضاریه، جواب خود را به همراه مستندات کافی به دادگاه ارائه نماید. مدیر دفتر دادگاه (قلم المحکمه - رجیستری) به امور شکلی دعوا رسیدگی می‌کند و می‌تواند درخواست اصلاح برخی موارد را داشته باشد. قاضی می‌تواند در برخی موارد اضطراری مهلت‌های بسیار کوتاه برای رسیدگی و... تعیین نماید. تعیین تعداد جلسات رسیدگی و اداره جلسات و نوبت صحبت طرفین و وکلای آن‌ها و... با قاضی شرع است که منشی (کاتب) نیز در امور اداری و شکلی به او کمک می‌کند. بی‌نظمی‌ها و اختلال در روند رسیدگی بویژه از سوی وکلا، توسط قاضی شرع به دادستان دادگاه شرع، جهت رسیدگی و جریمه افراد ارائه می‌شود. اصل بر علنی بودن جلسات رسیدگی است اما در صورت صلاحدید قاضی یا دادستان شرع و یا درخواست یکی از طرفین غیر علنی می‌شود. طرفین هر زمان که بخواهند می‌توانند صلح کنند و دادگاه نیز آن را تصدیق می‌نماید. بعد از پایان محاکمه و قبل از صدور حکم تا سه روز هر کدام از طرفین می‌توانند نکات تکمیلی خود را به عرض دادگاه برسانند که در این صورت طرف مقابل نیز مهلت مشابه آن را خواهد داشت.

همچنین تا قبل از صدور حکم دادگاه یا هریک از طرفین می‌توانند وقایع جدید رخ داده را مطرح نمایند. انتشار مناقشات مطرح در دادگاه شرع بویژه در خصوص احوال شخصیه غیر مجاز است. (مواد ۱۵۲ الی ۱۹۲ قانون)

رسیدگی در مرحله استیناف - در دادگاه‌های عالی شرع - نیز همانند مرحله بدوی است مگر موارد استثنا شده در قانون مواد ۲۲۱ الی ۲۳۷ قانون، مراحل ویژه رسیدگی در دادگاه‌های عالی شرع (استیناف) را بیان می‌کنند. مهلت استیناف خواهی در خصوص احکام صادره از دادگاه‌های بدوی ۳۰ روز و از قرارهای مربوط به منع سفر ۸ روز است. (ماده ۲۲۶ قانون) جالب آنکه در صورت رد درخواست استیناف، فرد معترض جریمه شده که این جریمه در حساب دولت واریز می‌شود. (ماده ۲۲۵ قانون) درخواست استیناف به دادگاه صادرکننده حکم یا دادگاه عالی مربوطه ارائه می‌شود. (ماده ۲۲۷ قانون) رسیدگی در این مرحله با تبادل لویح است (تجدیدنظر خوانده ۱۵ روز مهلت دارد برای ارائه لایحه و مستندات) مگر آنکه دادگاه حضور افراد را لازم بداند. در این مرحله درخواست جدید پذیرفته نمی‌شود و احکام مربوط به بازپس‌گیری درخواست استیناف همانند مرحله بدوی است. در دادگاه عالی شرع رییس دادگاه و دو مستشار با اجماع یا اکثریت حکم صادر می‌نمایند که در حالت اخیر نظر مخالف توسط خود فرد در ذیل حکم مکتوب می‌گردد. (مواد ۲۲۷ تا ۲۳۷ قانون)

جمع‌بندی

بررسی نظام دادرسی شرعی در کشور لبنان بدون توجه به اقتضائات فرهنگی، مذهبی، تاریخی و قومیتی خاص این کشور، امکان‌پذیر نیست. کشوری متشکل از جوامع مذهبی و قومیتی بسیار متکثر که صرفاً با یک اراده جمعی برای همزیستی مسالمت‌آمیز می‌تواند ادامه حیات داده و تجزیه نشود. قاعدتاً چنین ویژگی منجر بر رنگ شدن نقش نظام حقوقی و اسباب قانونی در ساختار اداره کشور می‌شود تا با این ابزار امور منظم شده و مخاطرات رفع گردد. از طرفی نقش خاص استعمار فرانسه و تأثیرپذیری نظام حقوقی لبنان از این کشور در کنار ارزش بالای آموزه‌ها و احکام مذهبی برای مردم لبنان نیز در ایجاد نظام حقوقی خاص این کشور موثر بوده‌اند. انتخاب الگوی «دادگاه‌های ویژه شرع» برای ادیان و مذاهب مختلف این کشور در کنار دادگاه‌های عرفی دادگستری و تدارک

قوانین ویژه و مفصل در این زمینه توانسته است تا حد زیادی خواست عمومی مردم و ساختار مناسب برای نظام قضایی این کشور را تأمین نماید. لذا در این مقاله کوشیده شد تا علاوه بر تبیین الگوی دادرسی شرعی در این کشور، به شکل تفصیلی سه موضوع کلی لازم برای آشنایی با این دادگاه‌ها مورد بررسی قرارگیرد. از جمله آشنایی با ساختار تشکیل و اداره دادگاه‌های شرع لبنان، حیطه صلاحیت و کارویژه‌های این دادگاه‌ها و در نهایت آشنایی با فرایند رسیدگی و آیین دادرسی دادگاه‌های شرع. قطعاً ویژگی منحصر به فرد «قانون تنظیم القضاء الشرعی» به عنوان مهمترین قانون در تشکیل و فعالیت این دادگاه‌ها، جامعیت مثال زدنی آن است که در ۴۹۲ ماده به شکل تفصیلی یک نظام دادرسی ویژه را برای دادگاه‌های شرع لبنان تدارک دیده است. از این جهت این قانون می‌تواند الگویی برای سایر کشورها در تنظیم نظام دادرسی شرعی بر اساس وجود دادگاه‌های ویژه شرع باشد.



یادداشت‌ها

- ۱- مطالعه بیشتر: دانش پژوه، مصطفی، مقدمه علم حقوق با رویکرد به حقوق ایران و اسلام، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹
- ۲- مطالعه بیشتر: شجاعی زند، علیرضا، تعامل‌های دین و دولت، قبسات، شماره ۴، ۱۳۷۶
- ۳- قانون مدنی ایران اولین قانونی است که در کشورهای اسلامی، به شکل مستقیم مبتنی بر فقه اسلامی تدوین گردیده است.
- ۴- مطالعه بیشتر: محقق داماد، سیدمصطفی، سرگذشت عدالت و قضاء در عربستان سعودی، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۸ و نشریه میقات حج، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۶
- ۵- گفتنی است کشورهای متعددی در قانون اساسی خود تدوین قوانین براساس شرع یا منبع بودن شرع برای تدوین قوانین را ذکر کرده‌اند اما برخی کشورها به شکل ویژه احکام شرع را به قانون مدون تبدیل کرده‌اند. (حساسیت این بخش به ویژه در خصوص احوال شخصیه چشمگیرتر بوده است)
- ۶- مطالعه بیشتر: دفتر سیاست خارجی، امور امنیتی و دفاعی مجلس شورای اسلامی، پاکستان، چالش‌های سیاسی و کارکرد نهاد قانونگذاری، مجلس و پژوهش، شماره ۲۲، ۱۳۷۶
- ۷- اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد. ماده ۱۳۰ قانون اساسی افغانستان: محاکم قضایی مورد رسیدگی، احکام این قانون اساسی و سایر قوانین را تطبیق می‌کنند. هرگاه برای قضیه‌ای از قضایای مورد رسیدگی، در قانون اساسی و سایر قوانین حکمی موجود نباشد، محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی و در داخل حدودی که این قانون اساسی وضع نموده، قضیه را به نحوی حل و فصل می‌نمایند که عدالت را به بهترین وجه تأمین نماید. ماده ۱۳۱: محاکم برای اهل تشیع، در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را مطابق به احکام قانون تطبیق می‌نمایند. در سایر دعاوی نیز اگر در این قانون اساسی و قوانین دیگر حکمی موجود نباشد، محاکم قضیه را مطابق با احکام این مذهب حل و فصل می‌نمایند.» در کشور عربستان توجه عمده به قانونگذاری شرعی و اجرای احکام شریعت در دادگاه‌های عمومی است و به ویژه در احوال شخصیه دادگاه‌های بدایت ویژه‌ای تشکیل شده که طبق ماده ۱ قانون «نظام مراعات شرعی» باید موضوعات ارائه شده را مطابق با احکام شریعت (قرآن و سنت و احکام صادره از

پادشاه به شرط عدم مخالفت با شرع) حل و فصل نماید. ماده ۴۸ قانون اساسی عربستان: دادگاهها، مقررات شریعت اسلامی را پیرامون موضوعاتی که به آنها عرضه می‌شود، اعمال می‌نمایند و این کار بر اساس محتوای کتاب و سنت و نیز احکام صادره توسط حاکم به شرط عدم مغایرت با کتاب و سنت صورت می‌گیرد.

۸- مطالعه بیشتر: فلاح زاده، محمدهادی، کشورهای اسلامی - مالزی، تهران: موسسه ابرار معاصر، ۱۳۸۳

۹- سایت رسمی مجلس نمایندگان لبنان (مجلس النواب) <https://www.lp.gov.lb/>

۱۰- مطالعه بیشتر: پروین، خیرالله، بررسی نظام حقوقی لبنان، نشریه حقوق اساسی، شماره ۸، سال ۱۳۸۶

۱۱- ماده ۹ قانون اساسی لبنان

۱۲- احوال شخصیه یا احوال شخصی در اصطلاح حقوقی به معنای اوصاف و خصوصیات است که وضع و هویت شخصی و حقوقی و تکالیف فرد را در خانواده و اجتماع معین می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴) مصادیق احوال شخصیه در قوانین همه کشورها یکسان نیست، ولی اصولاً موضوعاتی است که به اعتبار شخصیت فرد وضع شده، و معمولاً شامل مسائلی چون نکاح، طلاق، فسخ نکاح، حضانت، قیمومت، ولایت، اهلیت، نفقه اقارب، وصایت و مانند آن است. (امامی، ۱۳۶۳، ج ۴، صص ۹۹-۱۰۰)

۱۳- مطالعه بیشتر: کریمی، ابراهیم، مطالعه تطبیقی بازداشت موقت در نظام کیفری ایران و لبنان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۸۱

14- www.aproarab.org/Down/Lebanon/6.doc

(متن قانون احوال شخصیه مسیحیون کاتولیک)

15- <http://www.mohamah.net/>

متن قانون تنظیم القضاء الشرعی

16- <http://www.dawlati.gov.lb/>

محاكم الجعفریه

17- <http://slc.gov.lb/default.asp?MenuID=38> سایت رسمی محاکم قضایی اهل سنت

<http://www.darfata.gov.lb/single.php?id=98#> سایت رسمی دارالفتوای لبنان

18- <http://slc.gov.lb/default.asp?MenuID=38> سایت رسمی محاکم اهل تسنن

فهرست منابع

الف. فارسی

۱. امامی، حسن (۱۳۶۳)، حقوق مدنی، تهران، نشر اسلامی، ج ۴
۲. پروین، خیرالله (۱۳۸۶)، «بررسی نظام حقوقی لبنان»، نشریه حقوق اساسی، شماره ۸
۳. دانش پژوه، مصطفی (۱۳۸۹)، مقدمه علم حقوق با رویکرد به حقوق ایران و اسلام، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۴. داوید، رنه (۱۳۵۰)، «نظری درباره تحول حقوق اسلامی در جهان اسلام»، ترجمه ابوالفضل عزتی، مجله مقالات و بررسی‌های دانشگاه تهران، شماره ۵ و ۶
۵. دفتر سیاست خارجی (۱۳۷۶)، «پاکستان، چالش‌های سیاسی و کارکرد نهاد قانونگذاری»، مجلس و پژوهش، شماره ۲۲
۶. شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۷۶)، «تعامل‌های دین و دولت»، قبسات، شماره ۴
۷. فلاح زاده، محمدهادی (۱۳۸۳)، کشورهای اسلامی - مالزی، تهران: موسسه ابرار معاصر
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، عقود معین، نشر میزان، ج ۲
۹. کریمی، ابراهیم (۱۳۸۱)، مطالعه تطبیقی بازداشت موقت در نظام کیفری ایران و لبنان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم
۱۰. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۸)، سرگذشت عدالت و قضاء در عربستان سعودی، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان
۱۱. نجیب لیان (۱۳۹۲)، «بررسی نظام قضایی لبنان»، ترجمه سیاوش علیزاده، فصلنامه وکیل مدافع - ارگان داخلی کانون وکلای دادگستری خراسان، سال سوم، شماره هشتم و نهم / بهار و تابستان ۱۳۹۲

ب. قوانین

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۲. قانون اساسی جمهوری پاکستان
۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان
۴. قانون اساسی پادشاهی عربستان سعودی
۵. قانون اساسی جمهوری لبنان
۶. قانون احوال شخصیه مسیحیون کاتولیک لبنان
۷. قانون تنظیم القضاء الشرعی لبنان

ج. سایتهای اینترنتی رسمی

1. <http://slc.gov.lb/default.asp?MenuID=32>
2. <http://slc.gov.lb/default.asp?MenuID=38>
3. <http://slc.gov.lb/default.asp?MenuID=38>
4. <http://www.darfatwa.gov.lb/single.php?id=98#>
5. <http://www.dawlati.gov.lb/>
6. <http://www.mohamah.net/>
7. www.aproarab.org/Down/Lebanon/6.doc





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی